

شفاعت - آیة الله شیخ محمدباقر ملکی میانجی، اسماعیل تاج بخش  
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه  
سال دوازدهم، شماره ۴۶ «ویژه قرآن»، بهار ۱۳۹۴، ص ۸۲ - ۹۱

## شفاعت

آیة الله شیخ محمدباقر ملکی میانجی

\* ترجمه: دکتر اسماعیل تاج بخش

چکیده: نویسنده ذیل آیه ۴۸ سوره بقره در تفسیر مناهج البيان، معنای لغوی شفاعت و رابطه آن با توحید را بررسی کرده و مطالب تفسیر المنار در این زمینه را نقد می‌کند، پس از بررسی چند گروه آیات در مورد شفاعت نتیجه می‌گیرد که شفاعت نفی شده در قرآن، مربوط به مشرکان است، و معنای صحیح شفاعت در فرهنگ قرآن و حدیث را روش‌من می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: شفاعت، المنار (کتاب) – نقد و بررسی، توحید، مناهج البيان (کتاب).

---

\*. دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی.

در باره آیه الله محمدباقر ملکی میانجی (م ۱۴۱۹ ق.) و تفسیر او (مناهج البيان) در شماره ۱ سفینه سخن گفتیم. آنچه در پی می‌آید، ترجمه بخشی از این تفسیر (ج ۱، ص ۲۲۵-۲۳۰) است که ذیل آیه ۴۸ سوره بقره درباره شفاعت سخن می‌گوید.

﴿وَاتْقُوا يَوْمًا لَا تَجِزُّ نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيئًا وَ لَا يَقْبِلُ مِنْهَا شَفَاعَةً﴾ (بقره: ۴۸)

و از روزی بررسید که کسی به داد کسی نرسد و از کسی شفاعتی پذیرفته نشود. در لسان العرب «توقی» و «اتقاء» و «تُقیٰ» و «تقاء» به معنی پرهیز کردن و حذر نمودن<sup>۱</sup> و «شفع» - ضد «وتر» - به معنی زوج (= جفت) است.<sup>۲</sup>

در النهاية آمده است: «شفاعت» در احادیث [بیشتر] درباره امور دنیا و آخرت آمده، و آن به معنی «بخشایش گناهان و بیوهها»<sup>۳</sup> ای آدمیان است. مصدر آن «شفاعة» و صفات‌های آن «شافع» و «شفیع»<sup>۴</sup> و «مشفع»<sup>۵</sup> و «مشفع»<sup>۶</sup> است.

گویی شخص شفاعت خواه - به طور طبیعی و تکوینی یا عملی - در برآورده شدن حاجتش به شخص دیگری نیاز شدید دارد؛ [ناچار] با اصرار و پافشاری کسی (=شفیع) را به همراه خویش می‌برد که به هنگام خواهشگری و التماس به او، پشتوان و یاور و تکیه گاهش باشد؛ و البته چنین کسی [که شفاعت خواه دست به دامن او می‌شود] باید نزد مشفع از خود او آبرومندتر و ارجمندتر و در مقام و منزلت به مشفع نزدیک‌تر باشد. و این امری است که خردمندان ملت‌ها آن را در جایی که مورد شفاعت به صورت مطلق ملک مشفع (پذیرنده شفاعت) باشد و او آن را تمیلیک کند، پذیرفته‌اند؛ اما مجریان قوانین شرع چنین [اجازه و] اقتداری ندارند. پر واضح است که اسناد امکان شفاعت به خداوند تعالی هیچ اشکالی [از نظر عقل] ندارد؛ زیرا امر هر دو طرف (=پذیرفتن شفاعت یا رد کردن آن) در اختیار اوست؛ و نیز بخشایش و کیفر در ید قدرت او؛ او در حقیقت مالک هر دو است که با فضل خود گناهکار سرکشی را

ببخشد، و زمینه سپاس و شکر خویش را فراهم آورد؛ یا با عدل خود او را کیفر دهد، و بستر عظمت و پاکی خویش گسترد؛ زیرا عامل و موجب ترجیح صدور هر یک از آن‌ها (= بخشايش و کيفر) قبل از شفاعت برای او موجود است؛ و شفاعت در موردی خاص عامل انحصاری فضل الاهی [برای شفاعت‌جوى] نیست؛ بلکه عفو و بخشناس پروردگار پیش از شفاعت و به هنگام شفاعت [شامل حال شفاعت خواه است] و مرجحات دیگری از قبیل توبه و ایمان و دعا و صدقات و صلة رحم و همسایگان و مؤمنان – که از طرف شفاعت خواه صورت می‌گیرد – رضایت پروردگار و بخشايش مالک [حقیقی] را برای او فراهم می‌آورند. با همه این‌ها مسأله شفاعت [همیشه] در میان دو امر – عدالت و فضل پروردگار – جریان دارد؛ که از روی تفضل شفاعت شافع را بپذیرد و گناهکار را ببخشاید و [نعمتش را بر او] افرون کد؛ یا این که به عدل خویش رفتار کرده، او را که مستحق کیفر است، به خاطر گناهانش کیفر دهد؛ زیرا او کیفر دهنده‌ای توانا و مقتدر است. هر یک از این دو کار – بعد از آن مرجحات – در اختیار اوست. بنابراین، بخشايش گناهکار سرکش – وقتی از او شفاعت می‌شود – در اختیار اوست؛ و رای [و مشیت] او درباره شفاعت با وجود این مرجح است، نه وابسته به آن. و نیز کیفر دادن از روی عدل نیز در اختیار او و با وجود آن (= مرجح) است، نه وابسته به آن. یعنی در حقیقت، هرگز هیچ الزام و ضرورتی در اختیار کردن یکی از دو امر (= بخشايش یا کيفر) بر خدای تعالی نیست. به عبارت دیگر هیچ تردیدی نیست که خدای سبحان مالک [حقیقی] بخشايش یا کیفر است؛ بدون این که بر یکی از آنها مجبور و ملزم باشد. بنابراین هنگامی که شفاعتگران به شفاعت گناهکاران برخیزند، شفاعتی که مُرجح جانب عفو است مالکیت و اقتدار او را محدود نمی‌کند؛ زیرا خداوند سبحان در مرتبه شفاعت [نیز] مالک بخشايش و کیفر است؛ و اگر شفاعتی نباشد نیز مالک [حقیقی] عفو است؛ و اگر شفاعت مُرجح باشد در طول مالکیت اوست نه در



عرض آن؛ بنابراین مالکیت بر شفاعت حاکم است و نه برعکس. و اگر خداوند سبحان با شفاعت [گناهکاری را] بخواهد، این بخشنش از مالکیت و قدرت او سرچشم می‌گیرد، نه این که معلول شفاعت باشد؛ [بنابراین] صدور [و تحقق] عفو و بخشنایش از شفاعت - و به وسیله آن- با فرض مالکیت [پروردگار] - برای عفو و کیفر - غیر ممکن است.

بر اندیشمندان روشن است که یگانگی خداوند سبحان در همه شؤون الوهیت و ربوبیت حکم (=اقتضاء) می‌کند که امر مخلوقات و هر آنچه مربوط به آنهاست- از قبیل امور تکوین و تشریع- همیشه و در دنیا و آخرت، ملک مطلق خداوند- تبارک و تعالی- است؛ و ظهور و بروز این مالکیت در روز قیامت آشکارتر و روشن‌تر [از دنیا] خواهد بود؛ زیرا اختیارات [انسان‌ها در آن روز] باطل می‌شود، و امانت‌ها - اعم از قدرت و ثروت و سلطنت و نعمت - به مالک و بخشنده [حقیقی] آنها - که مالک حی قیوم است - برگردانده می‌شود، و چهره‌ها در برابر او به خاک می‌افتد و صدایها برایش پایین آید (= مخلوقات در مقابلش متواضع شوند) در حالی که سرهایشان پایین و دیده‌هایشان به زمین دوخته و دل‌هایش تهی (= سخت هراسان) است.

خداوند - تبارک و تعالی - فرماید:

«**وَلَا تَحْسِنَ اللَّهُ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ \* مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُوسِهِمْ لَا يَرْتَدَ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَ أَفْعَدُهُمْ هُوَءِ» [ابراهیم: ۴۲-۴۳]:**

و خدا را از آنچه ستمگران [مشرک] می‌کنند، غافل میندار؛ جز این نیست که [حساب] آنان را تا روزی که دیدگان در آن خیره شود، واپس می‌اندازد. [آنان] شتابزده، سرها به بالا گرفته [چشم به زیرانداخته]‌اند، بی‌آنکه چشم برهم زند و دل کنده.\* و نیز می‌فرماید:

---

\*. ترجمه آیات از ترجمة قرآن کریم استاد خرمشاهی نقل شده است: تهران، انتشارات نیلوفر و جامی، ۱۳۷۴ ش.

«یوم هم بارزون لا يخفى على الله منهم شيء؛ لمن الملك اليوم؟ الله الواحد القهار» [مؤمن: ۱۶] روزی که ایشان [سرایا] آشکار باشند و از آنان چیزی بر خداوند پوشیده نباشد [ندا آید] امروز فرمانروایی از آن کیست؟ [پاسخ آید] از آن خداوند یگانه قهار است.

و آنچه گفته شد [و بی پایگی] سخنی را که در تفسیر المنار<sup>۶</sup> درباره شفاعت آمده، روشن می‌کند که می‌گوید: «آیات قرآن به طور کلی شفاعت را نفی می‌کنند؛ مانند این سخن خداوند تعالی در توصیف روز قیامت: لا بیع ولا خُلَّة ولا شفاعة» [بقره: ۱۵۴]. و آیات دیگری که فایده شفاعت را نفی می‌کنند، مانند «و ما تنفعهم شفاعة الشافعین» [آل عمران: ۴۸]. و بعضی آیات شفاعت در آنها مقید گردیده است، مانند: «اللٰا يأذنْه» [بقره: ۲۵۵] و «اللٰا لمن ارتضى» [انبیاء: ۲۸].

شیخ ما می‌گوید: آنچه در اثبات شفاعت آمده، با وجود این آیات از متشابهاتند و شیوه علمای گذشته<sup>۷</sup> در این موضوع تفویض [امر به خداوند سبحان] و تسليم [در برابر او] است.

و منظور از «شفاعت» در این عبارات، مزیتی است که خداوند در روز قیامت به هر کس که بخواهد، عطا می‌کند؛ [و این مزیت است که از آن به «شفاعت» تعبیر شده است] و ما از حقیقت آن بی‌خبریم و خدای - تبارک و تعالی - را از معنی معروف «شفاعت» در زبان گرفت مردم منزه می‌دانیم. اما مذهب علمای خلف<sup>۸</sup> [که اصل شفاعت را پذیرفته‌اند و] آن را تأویل کرده‌اند، باید شفاعت را در سخن آنان به دعایی حمل کنیم که خدای تعالی آن را مستجاب می‌کند.

[در نقد این ادعای می‌گوییم:]

حقیقت این است که شفاعت و تصرف در عفو و عقوبت بندگان از روی عدل و فضل حق مطلق خداوند - تبارک و تعالی - است. و آیاتی که این معنی را رسانده و مالکیت مطلقه را [در این مورد] فقط برای خدای تعالی اثبات می‌کنند، از بحث [ما]

بیرونند.

خدای تعالی می فرماید:

«قل لَّهُ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مَلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تَرْجِعُونَ» [زمر: ٤٤]

بگو شفاعت به تمامی خدای راست؛ فرمانروایی آسمانها و زمین او راست؛ آنگاه به سوی او باز گردانده می شوید.

و نیز:

«وَ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عَنْهُ إِلَّا بِذِنْهِ» [بقره: ٢٥٥]

کیست که در نزد او، جز به اذن او، به شفاعت برخیزد؟

و نیز:

«وَ تَرَكْتُمُ مَا خَوْلَنَّا كُمْ وَ رَاءَ ظَهُورَكُمْ وَ مَانِرَى مَعْكُمْ شَفَاعَةً كُمْ الَّذِينَ زَعْمَتُمُ أَنَّهُمْ فِي كُمْ شَرَكَاءُ؛  
لَقَدْ تَقْطَعَ بَيْنَكُمْ وَضْلَلَ عَنْكُمْ مَا كَنْتُمْ تَزْعُمُونَ» [انعام: ٩٤]

و آنچه از ناز و نعمت که به شما بخشیده بودیم در پس پشت خود رها کردهاید و شفیعانتان را که گمان می کردید با [خدا در عبادت] شما شریک هستند، همراه شما نمی بینم؛ پیوند بین شما گستته شد و آنچه [شریک و شفیع] می انگاشتید، بر باد رفت.

و نیز:

«فَهَلْ لَنَا مِنْ شَفَاعَةٍ فِي شَفَاعَوْنَا لَنَا» [اعراف: ٥٣]

آیا شفیعانی داریم که برای ما شفاعت کنند؟

سیاق همه این آیات بیان یگانگی و بی مانندی خداوند - تعالی - در مالکیت است؛ و البته این غیر از آن است، که خداوند بزرگ [امری را] به بندگان مقربش تمییک کند و [امتیاز] «شفاعت» را به آنان عطا فرماید.

بعضی از این آیات در رد [اندیشه و اعتقاد] کسانی است که خودسرانه و از هوس های نفسانی و خرافاتشان شریکی جز خدا در مالکیت او گرفته اند؛ و نمی دانند که

مملوک خداوند تعالی - که حقیقتاً مملوک اوست - چگونه می‌تواند - بدون [اجازه] او - در مالکیت شریک او و شفیع عاصیان شود؟ آیا این سخن، سخنی [یاوه و] محال و بیهوده نیست؟! خداوند تعالی می‌فرماید:

«لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لِعَلَيْهِمْ يَتَّقُونَ» [انعام: ۵۱]

در برابر او [خداوند] یاور و شفیعی ندارند، باشد که پروا پیشه کنند.

و «وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضْرُبُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هُؤُلَاءُ شُفَاعَاءُنَا عَنْ اللَّهِ؛ قُلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ»

الله بمالاً يعلم في السموات ولا في الأرض؛ سبحانه و تعالى عما يشركون» [يونس: ۱۸]

و به جای خداوند چیزی را می‌پرستند که نه زیانی به آنان می‌رساند و نه سودی؛ و می‌گویند اینان شفیعان ما در نزد خداوند هستند؛ بگو آیا خداوند را به چیزی که در آسمان‌ها و زمین به آن علم ندارد؛ آگاهی می‌دهید؟ او پاک و منزه است از آنچه شریک او قرار می‌دهند.

و «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سَتَّةِ أَيَّامٍ، ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ، مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٌّ شَفِيعٌ، أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ؟!» [سجدة: ۴]

خداوند کسی است که آسمان و زمین و ما بین آن‌ها را در شش روز آفرید، سپس بر عرش استیلا یافت، شما را جز او سرور و شفیعی نیست، آیا پند نمی‌گیرید؟! تکیه گاه عمده [ما] در این باره<sup>۱۰</sup> روی آوردن به آیات شریفه‌ای است که شفاعت در آن‌ها مجال ظهور یافته است:

«وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنَ وَلَدًا، سَبَّاحَنَهُ، بَلْ عِبَادٌ مَكْرُمُونَ \* لَا يُسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ \* يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْعُفُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشِيتِهِ مَشْفُوقُونَ» [ابیاء: ۲۶-۲۸]

و گفتند که خداوند رحمان فرزندی برگزیده است؛ منزه است او، بلکه آنان [فرشتگان] بندگانی گرامی‌اند. در سخن بر او پیش دستی نکنند و به فرمان او کار کنند.



او پیش روی آنان و پشت سرشان را می‌داند؛ و [فرشتگان] شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که [خداؤند] از او خشنود باشد، و ایشان از خوف و خشیت او بیمناکند.

آیه شریفه تصریح دارد که آنان به تمیلیک خداوند - تعالی - مأذون و مالک شفاعتند، و فقط درباره کسانی شفاعت توانند کرد که خداوند از آنان راضی است؛ یعنی مشفوع له باید کسی باشد که مورد رضایت او باشد و [منظور از] این رضایت، خرسندي خداوند از اعمال و عقاید - و خلاصه دین - آنان است.

**«يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذْنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا»** [طه: ۱۰۹]

در آن روز شفاعت سودی ندارد مگر برای کسی که خداوند رحمان به او اجازه دهد و از سخن او خشنود باشد.

و از آن جا که سودمندی شفاعت از لحاظ رتبه و درجه بعد از اذن و اجازه خداوند - تعالی - است، مفاد آیه بیانگر این است که شفاعتگری کسی درباره دیگری جز به اذن و اجازه خداوند - که برای شفیعان در مورد شفاعت شدگان عطا فرموده است -، سودمند نیست:

**«وَنَسُوقُ الْمُجْرَمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرَدًاٌ لَا يَمْلَكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًاً»**

[مریم: ۸۶-۸۷]

گناهکاران را به هیأت [رمهای] پیاده و تشنه به سوی جهنم برانیم؛ از شفاعت برخوردار نیستند، مگر کسی که [با ایمان و توحید] از رحمان پیمانی گرفته باشد.

اگر ضمیر فاعلی در آیه «لاملکون» - همان گونه که از ظاهر آیه بر می‌آید - به شفاعت شدگان برگردد، نتیجه می‌گیریم که قطعاً میان آنان و خداوند تعالی در گذشته عهد و پیمانی رفته است<sup>۱۱</sup>؛ و آنان به همین دلیل مالک شفاعت و از شفاعت شفیعان بهره‌مند می‌شوند؛ در این صورت قطعاً باید آنان دارای اعمال صالحه باشند. و اگر ضمیر به شفاعت کنندگان برگردد به استدلال [ما] خدشهای وارد نمی‌شود. در هر دو

صورت هیچ تردیدی نیست که آیه [شريفه] به ضرورت اذن الهی برای شفاعت تصریح دارد.

«وَكُمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تَعْنِي شَفَاعَتَهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذِنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ  
بِرْضِي» [نجم: ۲۶]

و چه بسا فرشته در آسمانهاست که شفاعت آنان سودی ندارد، مگر پس از آنکه خداوند برای کسی که بخواهد و بپسندد، اجازه دهد.

مفاد آیه کریمه این است که فرشتگان به کسی که مورد عنایت و رضایت خداوند سبحان بوده و پروردگار از دین او راضی است، شفاعت خواهند کرد؛ و روشن است که آنچه مورد رضایت خداوند سبحان است، ایمان و اعمال صالحه است نه کفر ورزی و گناهان.

«وَ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْهُ إِلَّا لِمَنْ أَذْنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا  
الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ» [سبا: ۲۳]

شفاعت نزد او سودی ندهد، مگر درباره کسی که برای او اجازه دهد، تا چون هراس از دلهای ایشان برطرف شود، گویند پروردگارتان چه گفت؟ گویند: حق؛ و او بلند مرتبه بزرگ است.

استدلال در این آیه به این صورت است که «مشفعون» کسانی هستند که شفاعت کنندگان از طرف خدای تعالی مأذونند که درباره آنان شفاعت کنند.

«وَ لَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ شَهَدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» [زخرف: ۸۶]  
و کسانی که [کافران] به جای او [خداوند] به پرسش می خوانند، دارای شفاعت نیستند، مگر [برای] آن کسی که شاهد و ناظر حق باشد و ایشان می دانند.

استثناء [در این آیه] منقطع است؛ زیرا هیچ اشتراک و سنتیتی میان بیتها و خدایان دروغین - که [کفار] جز خدا [می پرسند] - و شهیدان راه حق و قائمان قسط و عدل، و



خدای پرستان حقيقی امّت‌ها و ملّت‌ها وجود ندارد. آیه [شریفه] بیانگر این نکته است که گروه دوم [از طرف خدا] مأذون و مجاز در شفاعت و - به تملیک خداوند تعالی - مالک آن‌اند.

این گزیده سخن [ما] در [موضوع] شفاعت در قرآن کریم بود؛ طالبان تفصیل به کتاب [دیگر] ما - بدائع الكلام / ١٧٥-٢١٢ - رجوع کنند.

#### پی‌نوشت‌ها:

١. وقد توقّيَتْ واتّقَيَتْ الشَّيْءُ وَ تَقْيِيهُ تُقْبَلُ وَ تَقْيَةُ وَ تُقْبَلَةً حَذَرَتْهُ. (لسان العرب: ٤٠٢/١٥)
٢. الشفع خلاف الولتر وهو الزوج. (همان)
٣. شفاعتگر.
٤. پذیرنده شفاعت.
٥. مشفوع له؛ کسی است که در حق او شفاعت می‌شود و «مشفع» کسی است که شفاعتش درباره دیگری پذیرفته می‌شود.
٦. ج ١ ص ٣٠٧.
٧. منظور شیخ محمد عبده است که رشید رضا صاحب تفسیر المنار شاگرد اوست.
٨. منظور اصحاب ظواهر (= علمای سلفی اهل سنت) است که شفاعت را نفی کرده‌اند.
٩. منظور علمایی از اهل سنت است که اصل شفاعت را پذیرفته‌اند.
١٠. يعني در باب شفاعت.
١١. يعني خداوند قبلًا با آنان پیمانی بسته که شما خود را به اینجا (= جایگاه شفاعت شدگان) برسانید تا شفاعت یابید.